

افق جنبش کارگری در سال 87

محمد حسین، نشریه جنبش کارگری

موقعیت کنونی جنبش کارگری

برای بررسی افق جنبش کارگری در سال 87 ضروری است ابتدا نگاهی به روند مبارزه طبقاتی در چند ساله اخیر داشته باشیم. بدون نگاه واقعی به موقعیت جنبش کارگری، قادر نخواهیم بود افق واقعی آنرا ببینیم و در نتیجه تبیین ما از افق جنبش کارگری در آینده و سال 87 به دور از واقعیت خواهد بود. پس از دو دهه رکود و خفقان شدید از سال 60 تا 87، جنبش کارگری بار دیگر به حرکت درآمد و به صحنه آمد. طی این چند سال شاهد دهها اعتصاب و اعتراض کارگری بوده ایم. در نتیجه این اعتراضات و اعتصابات زمین زیر پای سرمایه داران لرزید و از هر امکانی استفاده نمودند تا بار دیگر این جنبش را به عقب برانند. اما دیگر دوران سرکوبهای سیاه دهه 60 سپری شده و نمی توانند روزانه دهها نفر را قتل عام کنند. مبارزه طبقاتی به پیش رفته و دست آوردهایی داشته است. پس از مراسم سال 83 در سقز و تهاجم به آن دور جدیدی از مبارزه برای ایجاد تشکلهای طبقاتی آغاز شد و در جریان این کشاکش طبقاتی چندین کمیته کارگری ایجاد شد و فعالین جنبش کارگری بیشتری به صحنه آمدند. کمیته پیگیری ... و کمیته هماهنگی ... اتحاد کمیته های کارگری، شکل گرفتند و سندیکای شرکت واحد بدون مجوز موجودیت خود را اعلام نمود و اعتصاب بزرگی را در تهران انجام داد. تعدادی چهره های علنی و نیمه علنی فعالین کارگری به صحنه آمدند و مراسم روز جهانی کارگر از خانه ها بیرون آمد و در خیابانها برگزار گردید. شکل گیری شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری یکی دیگر از دست آوردهای جنبش کارگری در این دوران بود. تعداد اعتصابات کارگری و اعتراضات خیابانی آنها در این چند سال رشد قابل توجهی داشته و چند گام حکومت سرمایه داران را به عقب راند. کارگران نیشکر هفت تپه پس از اعتصاب بزرگشان تلاش نمودند تا سندیکای خود را ایجاد نمایند، که با بازداشت نمایندگانشان روبرو شدند. همه اینها بیانگر رشد تضادهای طبقاتی است، اما ضروری است ببینیم پیشروی جنبش کارگری به چه مدارجی رسیده و در چه موقعیتی قرار داریم. آیا در دوران اعتلای انقلابی هستیم؟ آیا توازن قوا به ما اجازه می دهد تا تاکتیکهای تعرضی را در دستور کار قرار دهیم؟ آیا سطح مبارزه کارگران از مدار سرمایه داری فراتر رفته؟ چه درصدی از کارگران وارد مبارزه عملی وسیعی شده اند؟ و بالاخره آیا طبقه کارگر در تمام جبهه ها وارد نبرد با سرمایه داری شده است؟

مبارزه کارگران را از چند جنبه باید مورد بررسی قرار دهیم. اولاً بیشتر مبارزات کارگران در چند سال گذشته در ارتباط با دستمزدهای معوقه و یا تعطیلی کارخانه ها بوده است. البته نباید فراموش نماییم که مطالبه طبقه کارگر همیشه ریشه در بحران سرمایه داری دارد، اما شکل بروز آن و وسعت و دامنه آن مسئله ای بسیار با اهمیت و تعیین کننده است. یعنی اگر همین دستمزدهای معوقه و تعطیلی کارخانه ها در بیشتر صنایع وجود می داشت، طبیعتاً جنبشی همه گیر و سراسری بوقوع می پیوست، اما این وضعیت اقتصادی سیستم سرمایه داری در ایران نیست. به عبارتی دیگر این شکل از بحران دامنگیر اکثر صنایع نیست و حکومت سرمایه داری ایران به پشتوانه بودجه نفتی، از بروز چنین شکلی از بحران در مقیاس سراسری آن جلوگیری کرده است، اما به هیچ وجه قادر نبوده و نیست تا در کارخانه های تعطیل شده و دارای بحران مشکلات را حل نماید. طی چند سال گذشته شاهد دهها اعتراض، تجمع، و بستن جاده ها توسط کارگرانی که یا کارخانه شان تعطیل شده بوده و یا دستمزدشان را دریافت نکردند، بوده ایم. در اکثر موارد دولت سرمایه داری ایران راه حلی جز سرکوب برای آن نداشته است. بنابر این دلارهای نفتی یا در جیب بزرگ سرمایه داران گم می شود یا صرف هزینه های سرسام آور نظامی می گردد و یا فقط تا حدودی به سر پا نگهداشتن صنایع بزرگ و مادر کمک کرده است. هر چند مبارزه طبقه کارگر ایران در چند سال گذشته فقط به کارخانه های بحران زده محدود نگردیده و مبارزه برای افزایش دستمزد، برای لغو قرار دادهای موقت و ... نیز در جریان بوده، اما این مبارزات به مراتب

نمودهای کمتری به نسبت کارخانه های بحران زده داشته است. بنا بر این، در میدان مبارزه بخش کوچکتر طبقه کارگر به شکل گسترده و وسیعی حضور داشته و اکثریت آن در صفوفی عقبتر و با بروزی کمزنگتر حرکت کرده اند. از یکسو مبارزه کل طبقه کارگر در یک سطح نبوده و از سوی دیگر مطالبات آن بیشتر حول دریافت دستمزدهای معوقه دور زده است. هر چند که در جریان مبارزات کارگران و درگیری هایی که بوقوع پیوست، مبارزات رنگ و بوی سیاسی به خودش گرفت و اساسا همیشه مطالبات کارگران چاشنی سیاسی به همراه دارد، اما این به معنای یکی دانستن نعل به نعل مبارزه اقتصادی و سیاسی نیست. مبارزه دارای مدارج متفاوتی است، و در جریان تکامل خود می تواند شکل سیاسی پیدا کند. مبارزات طبقه کارگر هنوز مثل انقلاب 57 به مدارج اعتصابات و تظاهرات سراسری نرسیده و حول محور مطالبات ابتدایی طبقه کارگر حرکت می کند.

یک نکته قابل تعمق دیگر، مسئله مبارزه پراکنده و خودبخودی جنبش کارگری است. مبارزات کارگران بدون ارتباط و تداوم صورت می گیرد و بر این مینا دچار ضعف و ناپیگیری است. در جریان اعتراض و اعتصاب کارگران یک واحد صنعتی، دیگر بخشها به حمایت از آن وارد کارزار نمی گردند و در نتیجه ضربه پذیری آن افزایش می یابد. از سوی دیگر چون مبارزه کارگران خود آگاه نیست، تداوم نمی یابد و خود جوش و مقطعی است. ما شاهد تعداد زیادی اعتصاب و اعتراض کارگری بودیم که بدون ارتباط با هم و بدون حمایت از یکدیگر تحقق یافتند و این عدم ارتباط جنبش را دچار افت نموده و در سیر تکاملی آن مانع ایجاد می نماید. طبیعتا آنچه می تواند جنبش را از این حالت خودبخودی و پراکندگی بیرون بیاورد، متشکل شدنش است. تلاشی که طی چند سال گذشته توسط بخشهایی از کارگران و فعالین جنبش کارگری پیگیری شده و در مقابل نیز با سرکوب مواجه شده است. هر چند مبارزه برای متشکل شدن خود دست آورهای زیادی تا کنون داشته است، اما به هر شکل تا به حال تحقق نیافته و طبقه کارگر همچنان طبقه ای بی شکل است و این مسئله شدیداً بر روند مبارزه طبقه کارگر تاثیر منفی می گذارد. رابطه مبارزه کارگران با تشکل طبقاتیشان، یک تاثیر متقابل است. هر چه کارگران متشکلتر شوند، می توانند سیر مبارزات و ارتباط بین آنها را بیشتر کنند و در نهایت سرمایه داران را به سرعت عقب برانند. اما مبارزه خودبخودی یک روند صعب و طولانی است، که چشم انداز مبهمی در آن وجود دارد. متشکل شدن کارگران نه تنها روند مبارزه را تسریع می نماید، بلکه زمینه بسیار مساعدی برای آگاهی سوسیالیستی در کارگران نیز هست.

مجموعه واقعیتهای ذکر شده ما را به موضوع توازن قوا می رساند، به عبارتی دیگر موقعیت طبقه کارگر به عنوان یک نیروی اجتماعی در مقابل سرمایه، هنوز به مدارجی نرسیده تا بتواند دست به تعرض بزند. مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی دقیقا همانند جنگی است که باید تمام جوانب آن و در نهایت توازن قوا را محاسبه نمود. باید دید چه تعداد نیرو و تا کجا در شرایط حاضر در مقابل سرمایه داری مبارزه می کنند. باید همه امکانات، موقعیتهای و شرایط بررسی شوند. تنها در شرایطی که کارگران از یکدیگر حمایت کنند و اکثریت آنها در میدان عملی مبارزه باشند و مطالباتشان، به مطالبات سیاسی و وسیعی رسیده باشد می توان شرایط را اعتلا دید و تعرض را در دستور کار قرار داد. در واقع تعرض و تدافع نه بر اساس اراده جریان سیاسی خاصی، بلکه بر مبنای سیر واقعی مبارزه طبقاتی بوجود می آید و مطالبات طبقه کارگری که به میدان آمده یکی از پارامترهای با اهمیت در این رابطه است. بنابر این طبقه کارگر در موقعیتی قرار ندارد تا بتواند تاکتیکهای تعرضی در دستور کارش قرار دهد. ممکن است این سنوآل پیش بیاید که مگر در سال 57 طبقه کارگر متشکل بود؟ مگر سیر تکاملی که من در اینجا گفتم را طی کرد؟ بله ممکن است در شرایطی جنبش کارگری بدون تشکل همانند سال 57 برآمد نماید و یا ممکن است جنبش کارگری در یک فاصله زمانی کوتاه و تحت شرایط خاصی مثل سال 57 وارد مدار اعتلا و حتی موقعیت انقلابی شود، اما همه اینها دلیل بر این نمی شوند که ما وضعیت فعلی جنبش کارگری و عواملی که هر یک به نوبه خود می توانند موثر باشند را در نظر نگیریم. اعتلا یعنی شرایطی که بخش قابل توجهی از کارگران با مطالبات پیشرو به میدان آمده باشند و دست بالا را در مقابل حکومت سرمایه داری داشته باشند. توده ها حاضر نباشند مثل گذشته زندگی کنند و حاکمان نیز نتوانند مثل گذشته حکومت کنند. تنها در چنان شرایطی است که طبقه کارگر در موقعیت تعرض قرار می گیرد و دولت در موضع ضعف خواهد بود.

اما پس همه تغییر و تحولاتی که از سال 80 به بعد بوجود آمده چه تاثیری داشته است؟ دهها اعتصاب، اعتراض، راه‌انداز و تجمع چه تاثیری بجا گذاشته؟ و مگر همینها را نمی‌توان دال بر اعتلای جنبش کارگری دانست؟ مبارزات کارگران چه برای مطالباتشان و چه برای ایجاد تشکل و... همه در راستای مبارزه ضد سرمایه‌داری هستند که پیشروی جنبش کارگری را نشان می‌دهند. اما موضوع بر سر حدود این پیشروی و توازن قوا است. بله مبارزه طبقه کارگر، باعث گردیده فضای رعب و وحشت و سرکوب دو دهه شکسته شود و سرمایه‌داران چند گام به عقب رفته‌اند. اما این بدان معنا نیست که در موضع ضعف و شکست قرار دارند. سرمایه‌داری هنوز ظرفیتهای سرکوب و قدر قدرتی را در خود دارد، و به زبان ساده تیغش کند شده و کمتر از قبل برش دارد، اما هنوز می‌برد. در واقع هر چند جنبش به مرحله اعتلا و تعرض نرسیده است اما در یک روند رو به اعتلا حرکت می‌کند و طی چند سال گذشته پیشروی نموده است.

تشکل‌های کارگری در سال 87

آنچه در اولویت مبارزات فعالین و پیشروان جنبش کارگری همچنان باقی خواهد ماند، کمک به ایجاد تشکل به نیروی خود کارگران در محیط‌های کار است. مبارزه‌ای که طی چند سال گذشته انجام شده و با سرکوب دولت سرمایه‌داران مواجه شده است، طبیعتاً نه تنها ادامه خواهد یافت بلکه به دلیل رشد تضادهای طبقاتی و تا حدودی متشکل بودن پیشروان جنبش کارگری در کمیته‌های کارگری پیگیرانه‌تر و جدی‌تر تداوم خواهد یافت. بسیار مشکل است که پیش‌بینی نماییم تا چه حدی جنبش کارگری موفق خواهد شد خودش را متشکل نماید، اما فاطمانه می‌توانیم بگوییم شرایط برای متشکل شدن از گذشته فراهم‌تر است. سیر مبارزه طبقاتی این ضرورت را بیشتر از پیش برجسته نموده و مبارزه کارگران شرکت واحد و نیشکر هفت تپه نمونه‌های بارزی از این مسئله‌اند. در این رابطه هر چه فعالین جنبش کارگری دارای برنامه و سازماندهی بیشتری برای متشکل نمودن طبقه کارگر باشند، امکان متشکل شدن کارگران بیشتر خواهد بود و چنانچه بیشتر به مسائل حاشیه‌ای و گروهی خود توجه کنند کمتر قادر خواهند بود به این مسئله کمک نمایند. هر چند که روند مبارزه طبقاتی تعیین خواهد کرد که تا چه حد کارگران می‌توانند در مقابل حکومت سرمایه‌داران پیشروی نمایند، اما در هر شرایطی نقش فعالین و نوع برخوردشان را نمی‌توان نادیده گرفت. باید در جریان هر اعتراض و اعتصاب کارگری ضرورت ایجاد تشکل را برجسته نمود و در این رابطه نمی‌توان تابع‌الگوی خاص باشیم. بسته به شرایط و ویژگی‌های هر محیط کارگری باید تشکلی متناسب با آن را در دستور کار قرار داد. شورا، کمیته کارگری، سندیکا و... هر یک می‌توانند در خدمت طبقه کارگر قرار گیرند و این مسئله نه بر اساس انتخاب ما بلکه بسته به شرایط و موقعیت مبارزه بطور کلی و با توجه به شرایط خاص هر محیط کارگری باید برجسته گردد.

ایجاد تشکلها به نیروی کارگران می‌تواند فقط به یک محیط کاری مشخص محدود نگردد. یعنی در بسیاری از موارد فعالین و پیشروان کارگری قادر نیستند در یک محیط کاری تشکل خود را ایجاد نمایند و در واقع از حمایت وسیع کارگران برخوردار نیستند. اما ممکن است بتوانند با دیگر کارگرانی که در همین رشته صنعتی در دیگر کارخانه‌ها مشغول بکار هستند، تشکلی را ایجاد نمایند. مثلاً کارگران پیشرو در کارخانه‌های متعدد داروسازی می‌توانند با متحد شدن و هماهنگی با یکدیگر نیروی خود را افزایش دهند و تشکل کارگران داروسازی‌ها را ایجاد نمایند. در چند سال گذشته ما شاهد مبارزات زیادی از جانب کارگران صنایع نساجی بودیم، اعتصاب و تجمع کارگران نساجی‌های چیت جهان‌شهر کرج، نساجی قائم‌شهر، پریس کردستان و... اما با توجه به سرکوب و اخراجها و سطح مبارزات آنها قادر به ایجاد تشکل پایدار و فراگیری نشدند، اما چنانچه کارگران پیشروی که در این کارخانه‌ها تلاش نمودند تشکل خود را ایجاد نمایند با هم، هم‌گام و متحد می‌شدند، احتمال ایجاد تشکل کارگران نساجی به مراتب زیادتر می‌شد و ممکن بود جامع عمل بیوشد. در این رابطه نقش فعالین کارگری متشکل در کمیته‌های کارگری و شورای همکاری می‌تواند موثر باشد. هر چند آنها در پاره‌ای از موارد با کارگرانی که اعتصاب و اعتراض نمودند ارتباط گرفتند و ضرورت ایجاد تشکل کارگری را برای آنها برجسته نمودند، اما با توجه به شرایط، چون تعداد کارگرانی که اقدام به این کار نمودند محدود بود و یا مورد تهدید و سرکوب قرار گرفتند نتوانستند تشکل خود را ایجاد نمایند، اما اگر بین تعداد کارگران با دیگر

کارگران پیشرو در صنایع مشابه ارتباط برقرار می‌شد امکان ایجاد تشکل کارگری مشترک (مثلا تشکل کارگران نساجی ها) بسیار زیاد می‌شد. این نکته ای بود که ما تا حدودی از آن غافل بودیم و در سال 87 برای آن می‌توانیم مبارزه نمایم. همانطور که در بالا تر اشاره نمودم نمی‌توان الگویی واحد و یکسان برای ایجاد همه تشکلهای در نظر گرفت. نباید تصور نماییم که حتما باید تشکل در يك محیط کارگری ایجاد گردد و سپس آنها می‌توانند با دیگر کارگران در صنایع هم رشته خود متحد شوند. شرایط ویژه و پلیسی در ایران ما را وادار می‌نماید که الگوها و راههای مختلفی را در دستور کارمان قرار دهیم. اگر مثلا 10 نفر در کارخانه چیت کرج، و همین تعداد در کارخانه نساجی قائم شهر و نساجی کردستان و پریس که قادر نبودند در محیط کارخانه خود تشکلشان را برپا نمایند در صورت متحد شدن می‌توانند تشکل کارگران نساجی ها را ایجاد نمایند و سپس کارگران دیگر در محیط کارشان را جذب نمایند و باز هم تاکید می‌نمایم که نقش فعالین کارگری متشکل در کمیته های کارگری در این رابطه (جهت برقراری ارتباط) می‌تواند بسیار موثر و تعیین کننده باشد.

کمیته های کارگری از جمله شکلهای دیگری است که می‌تواند در محیطهای کار ایجاد گردد. بسیاری از کارگران پیشرو تلاش می‌نمایند تا تشکل فراگیری در محیط کار ایجاد نمایند، اما با موانعی که ذکر شد مواجه هستند و تا کنون موفق نشدند تا به هدف خود برسند، آنها می‌توانند حتی با 3 نفر در محل کار خود کمیته کارگری ایجاد نمایند، که هم در مبارزات نقش فعالی داشته باشند و هم در راستای ایجاد تشکل فراگیر تری فعالیت نمایند. در واقع يك کمیته کارگری هر چند هم که کوچک باشد در يك محیط کار خود نوعی از تشکل است که قابلیت بال قوه تبدیل شدن به تشکل فراگیر و یا کمک کردن به آن را در خود دارد. کمیته های کارگری در شرایط کنونی یکی از قابل دسترسی ترین نوع تشکل کارگری هستند که در محیطهای کار و با تعداد اندکی از کارگران می‌تواند ایجاد گردد و در خدمت سازماندهی مبارزه در محیط کار و ایجاد تشکل فراگیر قرار گیرد. در جنبش کارگری و در میان فعالین این نوع از تشکل کمتر شناخته و بکار گرفته شده است و ضروری است برای ان نیروی بیشتری گذاشته شود.

شوراهای کارگری که یکی از عالی ترین نوع تشکلهای کارگری هستند، در سطح وسیع در شرایط برآمد جنبش و بخصوص دوره انقلاب شکل می‌گیرند و حتی قادرند قدرت سیاسی را نیز در دست گیرند. هر چند که شوراهای کارگران از هر نوع تشکل دیگر کارگری پیشرو تر و کاملتر است، اما شرایط شکل گیری آن فضای باز سیاسی است که در دوره انقلاب و یا در برآمد وسیع جنبش کارگری ایجاد می‌گردد. ضروری است فضایی ایجاد گردد تا کارگران بتوانند نمایندگان واقعی خود را آزادانه در محیط کار انتخاب نمایند و تحت تاثیر هیچ نیروی پلیسی قرار نگیرند. طبیعتا چنین رویکردی لازمه اش بوجود آمدن روحیه انقلابی در میان کارگران است. هر چند که ما بنا به شرایط و سطح جنبش کارگری نمی‌توانیم شوراهای کارگری را در مقیاس سراسری و واقعی آن ایجاد نماییم، اما در مواردی خاص و استثنایی این امر ممکن می‌شود و ارزش زیادی دارد که نباید از آن غافل شد. در چند سال گذشته بنا به تدافعی بودن جنبش کارگری شوراهای نتوانسند بوجود بیایند ولی در مواردی معدود کارگران توانستند نمایندگان خود را انتخاب نمایند و شورای خود را هر چند تحت فشار ایجاد نمایند. کارگران تولید دارو و چند کارخانه دیگر از جمله مواردی بودند که طی چند سال گذشته این امر را تحقق بخشیدند و آنرا به دست آورد جنبش کارگری تبدیل نمودند. در مواردی کارگران با انتخاب نمایندگان واقعی خود (مثل کارخانه نیشکر هفت تپه) هر چند که نام شورا بر آن گذاشتند اما در عمل این نمایندگان رهبری مبارزات و مذاکرات را در دست داشتند و نمایندگی آنها تداوم داشته و این خود نوعی هر چند ضعیف از شوراهای کارگری است. ما می‌توانیم در جریان مبارزات در محیط کارمان، نمایندگانمان را انتخاب و با حمایت کارگران نقش آنها را فراتر از نمایندگانی موقت و کم اختیار ببریم. هر چند رژیم سرمایه داران همیشه نمایندگان کارگران را مورد تعرض و سرکوب قرار می‌دهد، اما با قدرتمند شدن کارگران و ایجاد ضمانتهای حمایتی از جانب آنها می‌توان در مقابل این تهاجم ایستادگی نمود. اگر ما قادر باشیم با انتخاب نمایندگانمان در محیطهای کار و یا در جریان يك اعتراض کارگری نقش آنها را پررنگ و ادامه دار نماییم، در واقع قادر شده ایم شورایی را بوجود بیاوریم که در آینده می‌تواند نقش به مراتب بیشتر از آنچه الان به عهده دارد، را بدوش بگیرد. هر چند که این شکل از شوراهای بر مبنای سطح جنبش

کارگری در شرایط کنونی قادر نیستند مطالبات سیاسی و یا مطالبات همه جانبه ای را مطرح نمایند، اما به هر شکل به نوعی مبارزات کارگران را سازماندهی و رهبری می نمایند. باید سعی نماییم در جریان انتخاب نمایندگانمان در محیط کار ضمانتهایی را بین کارگران برای حمایت در صورت تعرض بکار ببریم. نباید سرمایه داری به راحتی و هر زمان که خواست بتواند نمایندگانمان را بازداشت و یا مورد پیگرد قرار دهد. یکی از اشکال ایجاد این ضمانت می تواند توسط خود نمایندگان ایجاد شود و با مشروط نمودن نمایندگیشان به حمایت کارگران در صورت بازداشت و پیگرد می تواند تحقق یابد.

سندیکای شرکت واحد

با ایجاد سندیکای شرکت واحد توسط کارگران بدون مجوز از دولت و مبارزات و اعتصابشان الگویی دیگر برای ما کارگران بوجود آمد، تا در هر جای ممکن از آن استفاده نماییم. تشکیلات سندیکایی کارگران شرکت واحد در همان سال اول از الگوهای فرمیستی فاصله گرفت و هم برای رسمیت خود و هم در راستای مطالبه افزایش دستمزد اقدام به مبارزه ای رادیکال نمود و هر چند با سرکوب شدید مواجه شد، اما به دیگر هم طبقه ایها نشان نشان دادند که می توان به نیروی خود تشکیلات ساخت و برای مطالبات مبارزه نمود. رویکرد سندیکای شرکت واحد در تاریخ مبارزه طبقاتی ایران ثبت شده و رهنمون عملی برای ما خواهد بود. هر چند دستگاه سرکوب بسیاری از راننده های شرکت واحد را وادار به جداسدن از سندیکا نمودند اما این سندیکا همچنان پابرجا است و در هر موقعیت دیگری می تواند مجددا بر آمد نماید.

با گذشت زمان موضع گیری های اخیر منصور اسانلو در تناقض با مبارزه رادیکال سندیکای شرکت واحد قرار گرفت. ابتدا با حمایت از سه جانبه گرایی برای تعیین دستمزدها، عملاً سیستم کاملاً نابرابر تعیین دستمزد (کمیسیون متشکل از، يك نماینده از جانب کارفرما، يك نماینده از جانب کارفرمای بزرگ یعنی دولت، و يك نماینده دروغین از جانب کارگران - نماینده شورا های اسلامی کارخانه ها-) را پذیرفت. اخیراً نیز با مصاحبه ای که در زندان با سایت نوروز انجام داده (که البته امیدوارم واقعی نباشد) شرکت در انتخابات مجلس اسلامی را توصیه نمود و راه نجات مملکت را رای دادن به دوم خردادی ها دانست. البته در مقابل آقای شهابی دیگر عضو هیئت مدیره شرکت واحد، در يك موضعگیری اصولی و رادیکال در مقابل این مصاحبه اظهار نظر نمود و نشان داد که جناح کارگری و رادیکال در سندیکای شرکت واحد هنوز وجود دارد. در نهایت طبیعی است که این تناقض در سندیکای شرکت واحد، تداوم و تکامل خواهد یافت و فعالین رادیکال جنبش کارگری در سندیکای شرکت واحد نباید همه دست آوردهای این تشکل و در واقع جنبش کارگری را کنار بگذارند و راه فرمیستی احیا گران سندیکا ها را پی بگیرند. سندیکای شرکت واحد تا کنون با مبارزه برای ایجاد تشکل بدون مجوز و به نیروی خود کارگران و با اعتصابی که اکثر کارگران را تحت تاثیر قرار داده شناخته شده، و ما امیدواریم از این پس نیز با چنین رویکردهایی شناخته شود که می تواند در خدمت پیشروی جنبش کارگری باشد.

اما ما فعالین جنبش کارگری نمی توانیم نسبت به تناقض بوجود آمده در سندیکای شرکت واحد بی تفاوت باشیم و ضروری است در حد توانمان رادیکالیسم آنرا تقویت نماییم و در مقابل فرمیسم ان باید نقد های روشنگرانه ای انجام دهیم. فعالین سندیکای شرکت واحد باید بدانند که موقعیت و موضعگیری های آنها در سطح جنبش در حد خود موثر است و نمی توان نسبت به ان بی تفاوت بود.

کمیته های فعالین کارگری

طی سه سال گذشته نقش کمیته های فعالین کارگری بیشتر شده و تغییر و تحولاتی در روند فعالیت آنها بوجود آمده است. رشد مبارزه طبقاتی باعث شد تا فعالین جنبش کارگری نیز بتوانند خود را متشکل نمایند و نقش بیشتری در جنبش کارگری ایفا نمایند. گرایش راست و فرمیستی که در قالب احیا گران سندیکا ها در حاشیه جنبش کارگری ایجاد شده بود، با رشد کمیته های کارگری بیش از پیش به حاشیه رفت و نتوانست نقش مهمی در جنبش کارگری

ایفا نماید. رویکرد کمیته پیگیری... که با تقاضا از اداره کار برای برسمیت شناختن خود شروع شده بود، و رویکردی راست در مقابل ایجاد تشکلهای کارگری به نیروی خود کارگران داشت به سرعت کنار زده شد. ایجاد اتحاد کمیته های کارگری و کمیته هماهنگی ... نقش کمیته ها را در روند جنبش کارگری بیشتر نمود. کمیته پیگیری در ابتدای حرکتش هر چند رویکرد راست را کنار زد اما وجه مشخصه دیگرش رویکرد انحصاری و سکتاریستی شد که نمی توانست همه فعالین جنبش کارگری را در خود جای دهد. در ابتدای راه این کمیته با نوع بر خوردش بسیاری از فعالین کارگری را از خود راند و نتوانست ظرفی برای همه رادیکالهای جنبش کارگری باشد. اما این رویکرد هم ثابت ماند و با تغییر و تحولاتی که در آن بوجود آمد، بسیاری از عناصر سکتاریست از این کمیته خارج شدند و در نتیجه در موقعیتی بهتر از قبل قرار گرفت. از جمله شرکت کمیته پیگیری ... در شورای همکاری ... یک گام به جلو در این راستا بود. اما کمیته پیگیری در شرایط کنونی تنها ظرفی است که حد اکثر می تواند در راستای اتحاد عمل با دیگر فعالین جنبش کارگری گام بر دارد و نه بیشتر از آن و این یک نقطه ضعف این کمیته و مانعی برای پیشرویش محسوب می گردد. کمیته پیگیری بنا به ملاحظات و چار چوب نوشته نشده ای که دارد قادر نیست ظرفی برای اکثریت فعالین جنبش کارگری باشد و بیشتر فعالینی خاص و محدود را در بر می گیرد. کمیته پیگیری هر چند به عنوان یک کمیته در خدمت جنبش کارگری است، اما فقط در حد یک کمیته باقی می ماند و چشم انداز تبدیل شدن به تشکلی فراگیر و پیوستن به دیگر تشکلهای را در خود ندارد.

کمیته هماهنگی ... که در مدت کوتاهی پس از تشکیل، تعداد اعضای آن به چند برابر دیگر کمیته ها رسید و هدفش کمک به ایجاد تشکلهای کارگری به نیروی خود کارگران بود، به سرعت دچار بحرانی شد که بیش از یک سال است شدیداً با آن دست به گریبان است. رویکرد دو گرایش درون کمیته هماهنگی هر چند بطور موقت مانع پیشروی این کمیته در راستای هدفش شد، اما مباحث علنی فعالین آن و دیگر فعالین جنبش کارگری در ارتباط با تشکل ضد سرمایه داری، موضوعات بسیاری را آشکار نمود که در نهایت گام بزرگی در پیشروی جنبش کارگری به حساب می آید. گرایش حکیمی که مبارزه ضد سرمایه داری را مساوی با جنبش خودبخودی و در تقابل با احزاب سیاسی می دید طی یک پروسه مبارزه نظری بین فعالین جنبش کارگری کاملاً به حاشیه رفت و طرد شد. هر چند ظاهراً هنوز جدایی دو گرایش انجام نشده است اما عملاً اینکار انجام شده و اقلیت معدودی در دفاع از حکیمی از کمیته هماهنگی جدا شده اند تا حدود بسیاری این بحران را باید پایان یافته دانست. اما بسیار ضروری است که این کمیته به سرعت تجدید سازمان کند و از بحران طولانی که خمودگی بوجود می آورد بیرون بیاید. این چشم انداز وجود دارد که به سرعت و در ابتدای سال با برگزاری مجمع عمومی بحران پایان یابد و روند طبیعی خود را از سر گیرد. کمیته هماهنگی بنا به شرایط و موقعیتی که دارد دارای ظرفیتی بالا برای جذب نیروهای کارگری بیشتری است. در واقع اکنون نیز این کمیته چیزی فراتر از یک کمیته ده یا بیست نفره است و هم به دلیل تعداد بیشتر اعضایش و هم به دلیل شرکت فعالین با نفوذ در این کمیته دارای توانی به مراتب بیشتر از یک کمیته کارگری است. همانطور که از نام این کمیته مشخص است، هدف اصلی کمک به ایجاد تشکلهای کارگری است. با پایان یافتن بحران این امید بوجود می آید که کمیته هماهنگی بتواند در این راستا فعالیت بیشتر و موثرتری انجام دهد. کمیته هماهنگی که در بعضی از شهرستانها نیز نفوذ دارد می تواند در راستای ایجاد تشکلهای کارگری و یا حد اقل طرح آن در جریان مبارزات کارگران نقش زیادی ایفا نماید. در این رابطه کمیته هماهنگی می تواند با برنامه ریزی دقیق و منسجم تبلیغ ضرورت ایجاد تشکلهای مستقل کارگری را در محیطهای کار انجام دهد و طبیعتاً نتیجه به مراتب بهتری نسبت به سالهای قبل بگیرد.

همانطور که اشاره نمودم کمیته هماهنگی چه بخواهد و چه نخواهد، از حد یک کمیته معمولی فراتر رفته و در واقع خود نوعی تشکل فعالین کارگری است که جدا از دیگر تشکلهای طبقاتی کارگران نیست و فقط ویژگی های خود را دارد. کمیته هماهنگی ... با خارج شدن از بحران به سرعت قادر است تعداد اعضای خود را به چند برابر برساند. زیرا بسیاری از فعالین جنبش کارگری به دلیل حضور گرایش انحرافی حکیمی و دوستانش به این کمیته نپیوستند و از سوی دیگر در انتظار پایان یافتن بحران بوده و هستند. کمیته هماهنگی ... نیز با وجود بحران تقاضاهای بسیاری برای عضویت داشت

اما چند ماهی است که بدلیل بحران موجود از پذیرفتن اعضای جدید خودداری نموده است. به هیچ وجه نباید تصور نمود که پیوستن اعضای جدید منافاتی با ایجاد تشکلهای کارگری دارد. بلکه بل عکس با پیوستن بسیاری از فعالین جنبش کارگری به این کمیته نیرویی قوی تر و بزرگتر در راستای ایجاد تشکلهای کارگری در محیطهای کار ایجاد خواهد شد. اگر ما به اندازه کافی فعالین کارگری را در هر منطقه و شهری داشته باشیم قادریم در همه اعتراضات کارگری حضور یابیم و رهنمودهای لازم برای ایجاد تشکل کارگری را به میان کارگران ببریم.

به اعتقاد من این چشم انداز وجود دارد که بلا فاصله پس از پایان بحران "اتحاد کمیته های کارگری" که در یکی دو سال گذشته بدلیل اینکه بیشترین نیرویش در شورای همکاری ... صرف شده و تا حدودی نقش کمرنگی در جنبش یافته است به کمیته هماهنگی .. پیوندد. اما آنچه که ظرفیت به مراتب بیشتری برای کمیته هماهنگی ایجاد نموده است امکان پیوستن نه فقط فعالین کارگری، بلکه امکان پیوستن بخشی از کارگران پیشرو(کارگرانی که در محیطهای کارنقش پیشرویی در مبارزات و رهبری اعتراضات دارند) به این کمیته است. با توجه با خلاء موجود در جنبش کارگری در ارتباط با تشکل فراگیر، کمیته هماهنگی .. می تواند ظرفی باشد برای بسیاری از کارگران پیشرو که در محیط کارخود هنوز قادر به ایجاد تشکل نیستند. در واقع ارتباطات قابل توجه اعضای کمیته هماهنگی می تواند این مسئله بسیار با اهمیت را به عمل تبدیل نماید. البته کارگران پیشرو شامل هزارن نفر و یا حتی بیش از یک میلیون نفرند و در این مورد فقط بخش کوچکی از آنها ممکن است جذب شوند. طبیعی است که بهیچ وجه نباید کمیته هماهنگی جای دیگر تشکلهایی که ممکن است در محیط کار بوجود بیایند را بگیرد و اساسا هم این رویکرد و نگاه در کمیته هماهنگی.. وجود ندارد و منظور فقط امکان پیوستن کارگران پیشرویی است که بطور پراکنده در کارخانه های مختلف کار می کنند و با پیوستنشان به کمیته هماهنگی و با کمک دیگر اعضا امکان ایجاد تشکل در محیط کارشان چند برابر بیشتر می گردد. در صورت پیوستن بخشی از پیشروان کارگری به کمیته هماهنگی ... پل ارتباطی بین کمیته و جنبش کارگری به مراتب بزرگتر می گردد و در راستای بیرون آوردن جنبش از شکل خودبخودی آن نیز می تواند بسیار موثر باشد. در چنین موقعیتی امکان ایجاد تشکلهای در محیط کار به مراتب بیشتر می گردد و کمیته هماهنگی می تواند حضور عملی بیشتری در جنبش کارگری داشته باشد.

همه نکات ذکر شده فوق در مورد کمیته هماهنگی ... مسائل قابل تحقیقی در سال 87 می باشند مشروط بر آنکه بر آنها آگاه باشیم و برای همه آنها مبارزه ای با برنامه انجام دهیم. کمیته هماهنگی می تواند در سال 87 به وزنه ای در جنبش کارگری تبدیل گردد و نقش به مراتب بیشتری از آنچه اکنون دارد را بر عهده بگیرد.

"کمیته دفاع از محمود صالحی" که پس از حکم زندان او ایجاد شد، در یک سال گذشته هم در زمینه خبر رسانی و هم افشاگری نقش فعالی ایفا نمود و وضعیت محمود صالحی را لحظه به لحظه بگوش مردم و بسیاری از کارگران رساند. البته مبارزه برای آزادی محمود صالحی فقط به کمیته دفاع ... خلاصه نشد و نمی شود و بنا به شرایط وی، وضعیتش همواره در راس تبلیغات جنبش کارگری قرار داشت در داخل و خارج کشور بیشترین فعالیت برای فشار آوردن به رژیم انجام گردید. او بعنوان یکی از رهبران عملی جنبش کارگری چهره ای جهانی شد و همه اینها در نتیجه فعالیت مستمر و ارزشمند همه دلسوزان جنبش کارگری ایران انجام گردید. همانطور که اشاره نمودم "کمیته دفاع ... سهم قابل توجهی در این رابطه ایفا نمود که نمی توان به سادگی از آن گذشت. البته مبارزه برای آزادی از زندان فقط به محمود صالحی خلاصه نشد و تبلیغاتی که در مورد تمامی دیگر زندانیان ، از اسانلو گرفته تا دانشجویان زندانی در حد خود موثر و ارزشمند بوده است. طبیعتا مدافعان سرمایه داری فقط در مقابل افشاگری و تغییر شرایط بوده که تا حدودی مجبور به عقب نشینی هایی در این زمینه شده اند. اما نکته قابل بحث در اینجا نقش کمیته دفاع ... است. پس از همه افشاگری ها و تلاشهایی که این کمیته برای آزادی صالحی انجام داد، در ابتدای سال و با اتمام مدت محکومیت محمود صالحی، فراخوان تجمعی از طرف این کمیته در مقابل زندان سنندج و سپس در مقابل دادسرا داده شد که با وجود شرایط تعطیلات و مشکل خبر رسانی با استقبال نسبتا خوبی مواجه گردید و بزرگترین گام ممکن در راستای

فشار آوردن برای آزادی محمود صالحی برداشته شد. این کمیته توانست تا حدودی دیگر فعالین کارگری را از دیگر شهرها نیز به تجمع فرا بخواند و بدین شکل همبستگی بیشتری بین فعالین کارگری شکل گرفت. طبیعتاً این شکل از مبارزه تا آزادی محمود صالحی ادامه خواهد یافت، اما آنچه را که در رابطه با کمیته دفاع ... باید الگو و چشم انداز قرار داد، نقش این کمیته در ارتباط با زندانی بودن يك فعال کارگری است. پس از آزادی محمود صالحی این کمیته می تواند به کمیته دفاع از کارگران زندانی تبدیل گردد و یا الگوهای مشابهی را در این رابطه می توان ایجاد نمود. اگر ما بتوانیم کمیته دفاع از کارگران زندانی داشته باشیم تا همانند کمیته دفاع از محمود صالحی و حتی فراتر از آن بتواند برای آزادی کارگران زندانی فعالیت نماید گام بزرگی در راستای مقابله با تهاجم رژیم بر داشته ایم. البته مبارزه برای آزادی محمود صالحی که خود به یکی از محورهای مبارزه جنبش کارگری تبدیل شده است را باید تا آزادی او پیگیری نمود و در نهایت با تکامل این الگو می توان ابزار قوی تری در مبارزه علیه سرمایه داران بوجود بیاوریم. با ایجاد کمیته ای برای دفاع از کارگران زندانی در سال 87 می توانیم سپر دفاعی برای فعالین جنبش کارگری ایجاد نماییم و این يك گام عملی با ارزش و رو به جلو در جنبش کارگری خواهد بود.

"اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار" در واقع نه در حد و اندازه واقعی نامی که دارد بلکه بعنوان یکی از کمیته های فعالین کارگری، در این مدت فعالیتش با دو مشخصه باید شناخته شود. اول رویکردی است که با فاصله گرفتن از دیگر کمیته ها و فعالین کارگری شناخته می شود. آنها در ابتدای فعالیتشان و با ایجاد شورای همکاری... حاضر نشدند به این شورا بپیوندند و با آن همکاری نمایند. با وجود آنکه در پروسه حرکت شورای همکاری ... و بخصوص در جریان اول ماه مه سال گذشته این شورا ثابت نمود که می تواند در خدمت جنبش کارگری، منشاء اثر باشد، اما تا کنون به شورا نپیوسته و از طرف دیگر هیچگونه همکاری و اتحاد عملی از جانب آنها با دیگر فعالین جنبش کارگری دیده نشده و این نقطه ضعف این تشکل به حساب می آید و فقط باید امیدوار بود که فعالین این تشکل بتوانند با این رویکرد برخورد نمایند و رویکرد جنبشی را مبنای حرکت خود قرار دهند. از سوی دیگر با ابتکار آنها در خصوص جمع آوری امضاء برای افزایش دستمزد مناسب حرکت مثبتی در جنبش کارگری ایجاد نمودند، که نه تنها باید مورد حمایت دیگران قرار گیرد، بلکه می تواند الگویی باشد برای این سبک ابتکاراتی که در جنبش کارگری منشاء اثر است و کارگران بسیاری را دخیل حرکت جنبشی می نماید. این ابتکار دایره عمل را از فعالین جنبش کارگری فراتر برد و کارگران بسیاری پای در خواست افزایش دستمزد را امضاء کرده و می کنند.

"شورای همکاری تشکلها و فعالین کارگری" همچنان ظرف اتحاد عمل فعالین کارگری باقی خواهد ماند. اما در سال 87 چشم انداز قوی تر شدن این اتحاد عمل و گسترش آن وجود دارد. با شکل گیری شورای همکاری بسیاری بر این باور بودند که این همکاری و اتحاد عمل دوامی نخواهد داشت و شکست خواهد خورد. اما با وجود تمام مشکلات و موانع این شورا در حد خود در رابطه با اتحاد عمل موثر و مفید بود. با گذشت زمان شورا جای پای خود را محکم نموده و این باور که شورای همکاری ... میتواند مرکز اتحاد عمل فعالین کارگری باشد تا حدود قابل توجهی بوجود آمده است. برای برگزاری مراسم اول ماه مه، بیشتر نگاهها به جانب شورای همکاری متمرکز می شود و در واقع هر روز نقش عملی این شورا در جنبش کارگری می تواند بیشتر از پیش باشد.

شورای همکاری نه فقط در جبهه مبارزه عملی میتواند فعال بماند بلکه با برجسته نمودن ضرورت اتحاد عمل و بحث پیرامون آن می تواند هر چه بیشتر فعالین کارگری را بیکدیگر نزدیک نماید و عده بیشتری از فعالین کارگری را می تواند جذب خود کند.

از سوی دیگر با توجه به پلیسی تر شدن شرایط و تجربه تهاجم دستگاه امنیتی رژیم به دانشجویان، شورای همکاری... و دیگر کمیته های کارگری بیشتر از پیش در معرض تهاجم قرار دارند که نباید از این مسئله غافل بود. در چنین شرایطی ضرورت تلفیق بیشتر کار مخفی با فعالیت علنی برجسته می شود و برای تداوم فعالیت نمی توان همه کس و همه فعالیتها را علنی نمود. همانطور که قبلاً هم اشاره نمودم، بنا به مسئله توازن قوا که هنوز به نفع ما

نیست و متشکل نبودن کارگران، همواره ما ضربه پذیر هستیم و این واقعیت را در هر گام عملیمان نباید فراموش کنیم. اتخاذ تاکتیک‌هایی متناسب با واقعیت و توانمان ما را هر چه بیشتر در مقابل تهاجم محفوظ نگه میدارد. به همین نسبت که جناح رادیکال جنبش کارگری فعالتر و قوی تر شده، حساسیت حامیان سرمایه داری نیز بیشتر می گردد. بنا بر این باید بر مبنای سطح جنبش کارگری حرکت نماییم و همواره رعایت مسائل امنیتی را حتی در تشکلهای کارگری و شورای همکاری فراموش نماییم.

جنبش کارگری در کردستان

بدون شك جنبش کارگری در کردستان پیشتاز جنبش کارگری در ایران است و گرایش سوسیالیستی در جنبش کارگری نفوذ قابل توجهی دارد. جنبش کارگری در کردستان جای پای محکمی دارد که حاصل مبارزه حاد طبقاتی و نفوذ گرایش سوسیالیستی است. سالها فعالیت و سازماندهی و مبارزه علیه جریانات انحرافی و ناسیونالیست جنبش کارگری را بیش از پیش دارای بار رادیکال و انقلابی نموده است. اما هنوز در موقعیت تعرض و تهاجم همه جانبه به سرمایه داری قرار ندارد و ضروری است راههای پیشروی هر چه بیشتر را بطور واقعی بررسی نماییم.

یکی از عواملی که می تواند جنبش کارگری را در مقابل سرمایه داری مقاوم نماید و امکان پیشروی به آن بدهد بی شك متشکل شدن است. هر چند در کردستان گرایش سوسیالیستی خود بخشی از جنبش کارگری را متشکل نموده است، اما با توجه به شرایط ضروری است تشکلهای توده ای کارگری ایجاد گردد که بسیاری از کارگران را حول مطالبات اقتصادیشان بسیج نماید. کمیته هماهنگی در کردستان اعضای قابل توجهی دارد اما این کمیته نمی تواند جای همه تشکلهای ضروری کارگران را بگیرد و بیشتر امکان قوی در خدمت متشکل نمودن دیگر کارگران است. هر چند که سطح جنبش کارگری در کردستان بالاتر از دیگر مناطق است اما ویژگی های دیگری نیز وجود دارد که بدون در نظر گرفتن آنها، ایجاد تشکلهای توده ای در کردستان ممکن نخواهد بود. کردستان منطقه ای صنعتی نیست و در آنجا فقط چند کارخانه وجود دارد. هر چند در همین کارخانه ها اعتراضات و اعتصابات بسیاری داشتند اما همچنان فاقد تشکل می باشند و داشتن چند نماینده برای آنها کافی نیست. در آنجا می توان تشکل کارگران نساجی را به کمک فعالین کارگری و کمیته همانگی منطقه غرب ایجاد نمود. و همچنین در دیگر کارخانه ها امکان کمک به ایجاد تشکل کارگری فراهمتر از دیگر مناطق است. اما آنچه که به ویژگی های منطقه کردستان باز می گردد همانا صنعتی نبودن این منطقه است. بسیاری از کارگران که حتی نیروهای متخصصی هم هستند برای کار مهاجرتهای فصلی به دیگر مناطق انجام می دهند. بسیاری کارگران بیکار و عده ای کارگران خدماتی پراکنده در شهر هستند. بیکاری پنهان بسیاری از کارگران را برای امرار معاش به دست فروشی و یا شغلهای کاذب کشانده و خیل عظیمی از نیمه پرولترها را بوجود آورده است. تعداد زیادی از کارگران در روستاها با اجاره زمین های کشاورزی و یا کار بروی زمین دیگران اموراتشان می گذرد و کشاورزان تهی دست بسیاری نیز در کنار کارگران وجود دارند که دارای منافع نزدیکی به کارگران هستند. بنا به این ویژگی ، با وجود سطح بالای مبارزه در کردستان بیشتر کارگران متشکل نیستند و در نتیجه به روند مبارزه آنها لطمه وارد شده و پراکندگی زیادی وجود دارد. همانطور که گرایش سوسیالیستی به درستی و بر مبنای رویکرد انقلابی اتر ناتو جنبش را در کردستان حکومت شوراهای قرار داده است، ضروری است امکان تحقق انرا با توجه به شرایط و ویژگی های کردستان بررسی نماییم. هر چند در کردستان کارگران صنعتی زیادی وجود ندارند و این نقطه ضعف جنبش کارگری انجا است، اما همانطور که گفته شد سطح بالای جنبش کارگری می تواند این نقطه ضعف را جبران نماید. می شود در محلات کارگری، شوراهای محلات ایجاد نمود. این شورا ها می توانند ظرف مناسبی برای مبارزه و پیگیری مطالبات کارگران پراکنده باشند. چنین شوراهایی، کارگران پراکنده را منسجم و متحد می نماید و می تواند مطالبات عمومی آنها را مطرح نماید. این شوراهای می توانند فراتر از مطالبات محل حرکت کنند و مطالباتی مثل افزایش مناسب دستمزد و لغو قرار دادهای موقت و ... را نیز پیگیری نمایند. ایجاد چنین شوراهایی ارتباط بین کارگران را افزایش می دهد و نیروی قابل توجهی را بسیج می نماید تا به صحنه عملی مبارزه بیایند. حتی مبارزه برای ایجاد

شوراهای محلات در میان کارگران تحرك ایجاد خواهد کرد و تاثیر مثبتی بر آنها بجا می گذارد. مبارزه طبقاتی در کردستان بنا به شرایطی که در کردستان دارد شدیداً نیازمند چنین ظرفی است تا بتواند پراکندگی ناشی از غیر صنعتی بودن را جبران نماید. بسیاری از کارگران حتی دارای شغل رسمی در این منطقه نیستند و عده ای کارگران باربری هستند که در استخدام قاچاچی ها قرار دارند و اساساً کارشان قانونی نیست. عده ای برای امرار معاش و بدست آوردن لقمه نانی مبادرت به خرید و فروش گازوییل و بنزین قاچاق می کنند، اینها نیمه پرولترهایی هستند که راه چاره دیگری برای امرار معاش ندارند. کارگران زیادی در کردستان چند ماهی را در دیگر استانها کار می کنند و بیشتر در پروژه های عمرانی بعنوان آرماتوربند، قالب بند، کارگر ساده و ... مشغول بکارند و خانواده هایشان در کردستانند و خودشان در مدت بیکاری و استراحت در کردستان هستند. تعداد بیکاران نیز در کردستان زیاد است. طبیعتاً همه اینها را نمی توان در محیط کارشان متشکل نمود و شوراهای محلات در کردستان می تواند ظرف مناسبی برای آنها باشد. اما اراده گرایانه نمی توان همه اینها را تحقق بخشید و باید ویژگی های هر محل و شهری را نیز در نظر داشت. ممکن است در يك شهر كوچك بتوان يك شورای کارگری شهر ایجاد نمود و یا در بعضی شهرها و محلات ممکن است قادر نباشیم تا شورایی ایجاد نماییم، زیرا صرفاً اراده گرایانه نمی توان در همه مناطق کردستان شوراها را ایجاد نمود. در بعضی مناطق زمینه لازم برای ایجاد شوراها وجود ندارد و ضروری است جنبش پیشروی بیشتری انجام دهد تا بستر مساعد آن بوجود بیاید، لذا باید ابتکار دیگری بکار گیریم.

کمیته های کارگری محلات ویا شهر های كوچك و روستا ها می توانند جایگزین خوبی برای آن موارد و مناطقی باشند که بلفعل امکان ایجاد شوراهای کارگری وجود ندارند. کمیته های کارگری محلات و یا هر منطقه ای در دسترس ترین شکل بر قراری ارتباط بین فعالین کارگری است و خود نوعی تشکل است که هم می تواند با شوراها همکاری نماید و هم با دیگر کمیته ها. طبیعتاً کمیته کارگری تشکلی است که در مقایسه با شورا در سطحی پایینتری قرار دارد و بر ایند رای و دخالت همه کارگران در يك منطقه نیست، اما ظرفی است که با توجه به شرایط می تواند بخوبی در خدمت جنبش کارگری قرار گیرد. از یکسو می تواند هم مخفی باشد و هم نیمه مخفی و نیمه علنی. هم می تواند در تلاش و مبارزه برای ایجاد شورا باشد و هم خود نوعی تشکل است که در وضعیت فعلی بکار می آید. در این رابطه کمیته هماهنگی منطقه غرب و یا دیگر فعالین جنبش کارگری می توانند نقش قابل توجهی داشته باشند. کمیته منطقه غرب کمیته هماهنگی، ممکن است بتواند تعداد بیشتری کمیته رادر مناطق کردستان ایجاد نماید و البته چه این کمیته ها در کمیته هماهنگی باشند و چه مستقل از آن در نهایت در خدمت به پیشروی جنبش کارگری سهم بسزایی می توانند ایفا نمایند. ایجاد کمیته ها و شوراهای کارگری را در مناطق کردستان بهیچ وجه نباید دور از دسترس و یا کم اهمیت قلمداد نمود. در صورت ایجاد شوراها و کمیته ها محلات و شهرها و روستاها جنبش کارگری دارای ریشه ای قوی و محکم خواهد شد و در آینده مبارزه طبقاتی توازن قوا را به نفع کارگران می تواند تغییر دهد. در کردستان آمادگی ذهنی برای تشکل پذیری کارگران وجود دارد و بیشتر باید اشکال مناسبی با توجه به شرایط و محیط برای آن یافت. با توجه به غیر صنعتی بودن و پراکندگی کارگران در کردستان الگوی ایجاد کمیته های کارگری می تواند تا حدود بسیاری این پراکندگی را به حد اقل رسانده و به کارگران تحرك ببخشد.

افق زنان کارگر در جنبش زنان

جنبش زنان در ایران همانند جنبش کارگری و دیگر جنبشها از سال 80 به بعد پیشروی ها و نمودهای اجتماعی قابل توجهی داشته است. اما آنچه این جنبش را جدا از ویژگیهایش از جنبش کارگری دور کرده است، موقعیت پوپولیستی آن است. هر چند که گرایشهای مختلفی در این جنبش وجود دارد و فعالین سوسیالیست نیز در آن نقش قابل توجهی دارند اما بدلیل نداشتن صف مستقل و ظرف تشکیلاتی خاص خود، موقعیت محسوس و برجسته ای ندارند. نیروهایی که طیف گسترده ی جریانات پوپولیستی را تشکیل می دهند و حتی گرایشهای لیبرالی که نگاه غیر طبقاتی را در جنبش زنان تبلیغ می نمایند به عنوان مدافعان کمپین يك میلیون امضاء صف ارایی نموده اند و در نتیجه از موقعیت

متشکلتر و با برنامه تری برخوردارند. مطالبات مدافعان کمپین يك ميليون امضاء از اصلاحات در چارچوب نظام فراتر نمی رود و فقط بخشا قوانین حقوقی را زیر سؤال برده و نمی تواند فراتر از آن برود. اما زنان کارگر نیازمند طرح مطالباتی بسیار فراتر از آنچه کمپینی ها مطرح می کنند هستند. می توان حول مطالبه لغو حجاب اجباری بسیج شد. این مطالبه ای است که هم فراتر از اصلاحات در قوانین اسلامی است و هم مطالبه ای اجتماعی و واقعی است. از سوی دیگر مطالبه زنان کارگر و رهایی زنان بطور کلی ریشه در ساختار و روابط سرمایه داری دارد، که تحت حاکمیت قوانین قضایی ایران این مسئله شکل و ابعاد به مراتب پیچیده تری به خود گرفته است. در ایران حدود 14 درصد زنان شاغلند و این آمار عمق فاجعه را نشان می دهد. بسیاری از زنان نیز با وجود کار برابر دستمزد بسیار نازلتری دریافت می کنند و از شرایط به مراتب بد تری به نسبت مردان بر خوردارند. بر این مبنای طرح مطالبه شرایط اقتصادی برابر با مردان نیز نه تنها مطالبه اکثریت زنان می باشد، بلکه مناسبات و روابط سرمایه داری را نیز زیر سؤال می برد. این واقعیت که سرمایه داری حتی در پیشرفته ترین شکل خود قادر نیست وضعیت اقتصادی زنان را کاملا با مردان برابر نماید، در شرایط حاکمیت سرمایه داری ایران چند برابر محسوستر و پررنگتر است و لذا می توان با بسیج زنان در این مورد نیز صف مستقلی در مقابل نظریه پردازان لیبرال جنبش زنان ایجاد نمود و برای رهایی واقعی زنان به همراه جنبش کارگری مبارزه ای را سازمان داد. چشم انداز مبارزه در جنبش زنان این امکان را بوجود آورده تا گسست از لیبرالیسم در دستور کار فعالین سوسیالیست قرار گیرد و در جنبش زنان با رویکردی دیگر فعالیت نمایند.

هر چند تعداد زنان کارگر متشکل در کمیته های کارگری زیاد نیست اما با يك رویکرد مناسب می توان بخشی از فعالیت کمیته ها را برای جنبش زنان کارگر اختصاص داد تا به موازات مبارزه برای جنبش کارگری به مسائل جنبش زنان نیز پرداخته شود و بدین شکل نگاه طبقاتی بودن جنبش زنان را پررنگ نمود. زنانی که خود فعال کارگرند با سازماندهی بخشی از تشکل فعالین کارگری کمیته ها می توانند در هر دو جبهه مبارزه طبقاتی (جنبش کارگری و جنبش زنان) فعالیت نمایند و بدین شکل بار رادیکال مبارزه کارگری را افزایش دهند. بسیاری دیگر از زنان کارگر و مزد بگیر که بطور مستقل ویا در جمعهای دمکراتیک فعالیت دارند، با ارتباط گیری هر چه بیشتر با جنبش کارگری و فعالین کارگری متشکل در کمیته ها قادرند بار مبارزه جنبش زنان را هر چه بیشتر رادیکال نمایند. نباید بین جنبش زنان و جنبش کارگری دیوار چینی کشید و نباید تصور نمود که این دو مبارزه می تواند جدا از هم و بدون ارتباط با هم جریان داشته باشد. هر چه جنبشهای دمکراتیک و از جمله جنبش زنان از جنبش کارگری فاصله بیشتری داشته باشد، امکان نفوذ لیبرالیسم در آن بیشتر خواهد بود. ارتباط جنبش زنان با جنبش کارگری نه تنها استقلال جنبش زنان را زیر سؤال نمی برد، بلکه باعث تقویت هر دو جنبش خواهد شد. حمایت متقابل جنبشهای کارگری و جنبش زنان از یکدیگر به پیشروی هر دو کمک قابل توجهی خواهد نمود. جنبش زنان برای پیشرویش می بایست در چند جبهه مبارزه نماید. از یکسو مبارزه برای لغو قوانین ارتجاعی، از سوی دیگر مبارزه برای برابری اقتصادی با مردان و بالاخره مبارزه در داخل جنبش زنان برای ثابت نمودن این واقعیت که رهایی زنان در گرو نابودی مناسبات سرمایه داری است. لیبرالیسم تمام تلاش خود را می کند تا جنبش زنان را از جنبش کارگری جدا نماید و هر گونه رنگ و بوی طبقاتی را از آن بگیرد. لیبرال فمینیستها با ارائه تئوری زنان بمتابه يك طبقه، سعی دارند آنها را جدا از مناسبات واقعی طبقاتی موجود نشان دهند و مانع ان شوند که زنان در مبارزه طبقاتی رو به رشد شرکت نمایند. باید هر چه بیشتر این واقعیت را ثابت نمود که زنان کارگر قادرند هم در جنبش زنان فعال باشند و هم در جنبش کارگری و این دو را نه متناقض هم بلکه مکمل یکدیگر باید دانست.

زنان کارگر می توانند در جمعهایی مثل "شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری" نماینده داشته باشند و ضمن استقلال تشکیلاتی خود با فعالین کارگری نیز در ارتباط باشند. آنها می توانند با اتحاد عمل با فعالین جنبش کارگری، جنبش زنان را تقویت نمایند و باید هر چه بیشتر این واقعیت را برجسته نمود که جنبش کارگری جنبشی مردانه نیست و باید کارگران بدانند که بدون حضور زنان در جنبش کارگری موفقیت ممکن نمی باشد.

محمد حسين

15 فروردین 87